

## تحلیلی بر تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران

حسینعلی قجری<sup>۱</sup>

**چکیده:** با توجه اهمیت انقلاب اسلامی ایران و غیر منتظره بودن آن، نظریه‌پردازی‌های متعددی در مورد این انقلاب انجام شده‌است. این مقال، با توجه به تعدد این نظریات، در تلاش است تا پس از ارایه یک گونه‌شناسی از نظریه‌های انقلاب، شناسایی متغیرهای اجتماعی و تبیین‌های اجتماعی انقلاب به معرفی و بررسی تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران بپردازد. با عنایت به اهداف فوق، این سطور، در پاسخ به سؤالات زیر، ساختار یافته‌است: ۱. تبیین اجتماعی چیست؟ ۲. تبیین‌های اجتماعی انقلاب و انقلاب اسلامی ایران کدامند؟ روش تحقیق مقاله حاضر، روش اسنادی، کتابخانه‌ای و تاریخی می‌باشد. بر اساس یافته‌های این مقاله، تبیینی اجتماعی تبیینی است که اساس تبیین را بر متغیرهای اجتماعی قرار دهد. براساس این تعریف، متغیرهایی چون: رشد جمعیت، مهاجرت، تغییر در ترکیب جمعیت و ساختار تعاملات اجتماعی همانند: ساختار مدنی، ساختار توده‌ای، قشربندی اجتماعی، ساختار شهری، ساختار روستایی، ساختار سنتی و مدرن و... متغیرهای اجتماعی محسوب شوند. با توجه به متغیرهای اجتماعی مطرح شده، از میان نظریه‌پردازان انقلاب، افرادی چون: برینگتن مور، تدا اسکاچپول، جک گلدستون، ویلیام کورن هاووز، ساموئل هانتینگتون، کارل مارکس و چالمرز جانسون، نقش قابل توجهی برای - متغیرهای اجتماعی - در تبیین انقلاب قایل هستند. در مورد انقلاب اسلامی ایران، تبیین‌های افرادی چون: جان فوران، پرواند آبراهامیان، تدا اسکاچپل، فریده فرهی، احمد اشرف، همایون کاتوزیان، ابوالفضل دلاوری و احمدگل محمدی، به عنوان تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران معرفی شده‌اند. اهم متغیرهای اجتماعی‌ای که تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران برای تبیین انقلاب به ما معرفی می‌نمایند، عبارتند از: نقش طبقات و اقشار مختلف در انقلاب؛ ائتلاف طبقاتی؛ ظهور اقشار و طبقات جدید بالاخص قشر متوسط و تحصیل کرده؛ وضعیت اقشار و طبقات سنتی؛ ساخت جامعه (توده‌ای - مدنی و سنتی - مدرن - درحال گذار)؛ هویت اجتماعی؛ رشد جمعیت، تغییر ترکیب جمعیت و پایگاه اجتماعی دولت و مخالفین.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب، انقلاب اسلامی ایران، متغیر اجتماعی، تبیین اجتماعی و طبقه اجتماعی.

### ۱. طرح مسأله

نیروهای انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب نامتعارف و دور از انتظار در عصر مدرنیته، توجه بسیاری از نظریه پردازان انقلاب را به خود جلب نمود. عده‌ای از نظریه پردازان، سعی نمودند که انقلاب ایران را با نظریه‌های موجود تطبیق دهند و با آن نظریه‌ها، به تبیین انقلاب ایران بپردازند، برخی سعی در اصلاح نظریات موجود و شماری دست به تلاش برای ارائه نظریاتی جدید برای تبیین انقلاب اسلامی ایران، زدند.

بدین طریق، نظریه‌های مختلفی برای تبیین انقلاب اسلامی ایران و بیان چرایی وقوع و اسلامی شدن آن مطرح شد. با توجه به کثرت این نظریه‌ها، تقسیم‌بندی‌های متعددی از آن‌ها ارائه شده‌است که ذکر آن تقسیم‌بندی‌ها از حوصله این مقال خارج است. یکی از مسایل و دغدغه‌های مهم اندیشمندان، ارائه دسته‌بندی از نظریه‌های انقلاب و قراردادن نظریه‌های ارائه شده در قالب دسته‌بندی‌های مطرح شده می باشد. یکی از این تقسیم‌بندی‌هایی که این سطور، با ابتناء بر آن به نگارش درآمده‌است تقسیم نظریه‌های علمی انقلاب، بر اساس چهار خرده‌نظام اجتماعی مطرح شده توسط تالکوت پارسونز<sup>۱</sup> است. بر این اساس، نظریه‌های انقلاب را می‌توان به پنج دسته زیر تقسیم نمود:

۱- تبیین‌های اقتصادی انقلاب: از منظر این نوع تبیین‌ها، تحولات بوجودآمده در خرده‌نظام اقتصادی، مهمترین علل وقوع انقلاب بوده‌اند. نویسندگان این رهیافت، بر نقش توسعه شتابان اقتصادی، بحران‌های اقتصادی، افزایش و کاهش قیمت نفت، نابرابری‌ها و فساد اقتصادی، مشکلات ساختاری نظام سرمایه‌داری و اقتصاد بین‌الملل در وقوع انقلاب تأکید دارند. از میان نویسندگان این رهیافت، می‌توان از رابرت لونی، کاتوزیان، مارکسیست‌ها و ... نام برد.

۲- تبیین‌های سیاسی انقلاب: تبیین‌های سیاسی، تبیین‌هایی هستند که بر عوامل سیاسی و تحولات ایجادشده در خرده‌نظام سیاست تأکید دارند. این نوع تبیین‌ها بر نقش عواملی چون ساخت استبدادی دولت، ضعف ساختاری و ناتوانی نیروهای نظامی جهت سرکوب انقلابیون، فشارهای سیاسی نظام جهانی، موضع‌گیری‌های دولت حامی، ضعف شخصی شاه

و تصمیم‌گیرندگان سیاسی و ضعف مشروعیت سیاسی در وقوع انقلاب تأکید می‌ورزند. از نظریه‌پردازان این رهیافت می‌توان به جرالدرگرین، ماروین زونیس و... اشاره نمود.

۳- تبیین‌های فرهنگی انقلاب: از منظر این نوع تبیین‌ها، علل انقلاب را باید در عوامل فرهنگی جستجو کرد. بر بسیاری از آثاری که بعد از انقلاب اسلامی منتشر شده است چنین نگرشی حاکم است. این نوع تبیین‌ها، بیش از هر چیز بر نقش دین، ایدئولوژی، عوامل فرهنگی، ارزشی و رهبری تأکید دارند. از میان نویسندگان این رهیافت می‌توان به افرادی چون: الگار، آصف حسین، الیویه روا، امیرارجمند و... اشاره نمود.

۴- تبیین‌های اجتماعی انقلاب: تبیین‌های اجتماعی تبیین‌هایی هستند که بر عوامل اجتماعی و تحولاتی که در خرده‌نظام اجتماعی بوقوع می‌پیوندد تأکید می‌کنند. در دنباله مقاله، به این نوع تبیین‌ها بطور مبسوط پرداخته خواهد شد.

۵- تبیین‌های تلفیقی: تبیین‌های تلفیقی تبیین‌هایی هستند که سعی دارند به نقش هر کدام از چهار خرده‌نظام اجتماعی در وقوع انقلاب، تا حد ممکن، سهمی تخصیص بدهند و تحولات حاصله در هر چهار خرده‌نظام را مدنظر قرار دهند، از این نوع تبیین‌ها می‌توان به تبیین جان‌فوران، فرامرزیع پور و... اشاره نمود.

مساله مقاله حاضر، شناخت تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد و از میان پنج نوع تبیین فوق، سطور حاضر، سعی دارد به بررسی تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران بپردازد. در راستای این مساله و هدف، مقاله سعی دارد به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

۱- تبیین اجتماعی چیست؟

۲- عوامل (متغیرهای) اجتماعی کدامند؟

۳- تبیین‌های اجتماعی انقلاب کدامند؟

۴- تبیین‌های اجتماعی انقلاب ایران کدامند؟

در راستای هدف و سؤال‌های بالا، در این مقال، پس از بیان ضرورت و اهداف و روش تحقیق، ابتدا به چیستی تبیین اجتماعی و سپس به ترتیب به شناخت متغیرهای اجتماعی در جامعه‌شناسی عام، تبیین‌های اجتماعی در جامعه‌شناسی انقلاب، تبیین‌های اجتماعی ارایه شده برای تبیین انقلاب اسلامی ایران و نهایتاً به جمع‌بندی پرداخته خواهد شد.

## ۲- ضرورت و اهداف تحقیق

انقلابها از جمله انقلاب اسلامی ایران پدیده‌هایی اجتماعی هستند که دارای تأثیر گسترده‌ای بر جوامع بشری می‌باشند. به دلیل همین پیامدهای گسترده، نظریه‌های متعددی در این خصوص مطرح شده‌است. از لحاظ تحلیلی، شناخت این نظریه‌ها نیازمند دسته بندی آنها و قراردادانشان در درون این دسته‌بندی می‌باشد. با عنایت به اهمیت انقلاب اسلامی و لزوم شناخت ابعاد آن و نظریه پردازی‌های گسترده در مورد آن، دسته‌بندی این نظریه‌ها و شناخت هر دسته از این نظریه‌ها از جمله تبیین‌های اجتماعی، ضروری بنظر می‌رسد. با توجه به ضرورت شناخت نظریات انقلاب اسلامی ایران از جمله تبیین‌های اجتماعی این مقاله دارای اهداف ذیل است:

- ۱- ارایه گونه‌شناسی‌ای از تبیین‌های انقلاب اسلامی ایران؛
- ۲- شناخت متغیرهای اجتماعی در جامعه‌شناسی؛
- ۳- شناخت تبیین‌های اجتماعی در نظریه‌های انقلاب؛
- ۴- شناخت و معرفی تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران.

## ۳- روش تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر، اسنادی و تاریخی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

## ۴- پیشینه تحقیق

از آنجا که موضوع جامعه‌شناسی، بررسی پدیده‌های اجتماعی است از همان آغاز انقلاب‌های مدرن، نظریه‌پردازی در خصوص آنها، به عنوان یک پدیده اجتماعی کلان و نادر، آغاز شد و به دنبال هر انقلابی، موجی از نظریه‌پردازی گردید. انقلاب اسلامی ایران نیز خارج از این قاعده نیست. با توجه به کثرت نظریه‌های انقلاب و انقلاب اسلامی جهت فهم آنها دسته‌بندی‌های متعددی ارایه شد از جمله گونه‌شناسی: جک

گلدستون<sup>۱</sup>، جان فوران، چالمرز جانسون، حسین بشیریه، حمیرا مشیرزاده، و... این افراد بر اساس دیدگاه‌های مختلف دست به گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب زده‌اند (مشیرزاده ۱۳۷۵ و...) و بعضاً نیز نظریه‌های مطروحه در خصوص انقلاب اسلامی را دسته بندی نموده‌اند. با توجه به این پیشینه و در قالب چهار خرده‌نظام تالکوت پارسونز، مقاله حاضر، نظریه‌های انقلاب را به پنج دسته سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تلفیقی تقسیم‌بندی و سپس با تأکید بر عوامل اجتماعی به معرفی نظریه‌های اجتماعی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

#### ۵- چهار چوب مفهومی و چیستی تبیین اجتماعی

قبل از بررسی تبیین‌های اجتماعی انقلاب ایران لازم است که آشکار گردد به چه تبیینی، تبیین اجتماعی گفته می‌شود؟ اجتماعی چیست؟ و منظور این مقال، از آن چه می‌باشد؟ از اجتماع، دو نوع تعریف می‌توان، ارایه داد: یکی عام و دیگری خاص. در تعریف عام، «اجتماع» در برگیرنده هر چهار خرده‌نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و اجتماع معادل یا در مقابل جامعه پنداشته می‌شود. در تعریف خاص - که مورد نظر این مقاله است - اجتماع یکی از خرده‌نظام‌های جامعه است. در تعریفی خاص، پارسونز، اجتماع را این گونه تعریف می‌کند: «نظام اجتماعی از مجموعه‌ای کنشگران فردی ساخته می‌شود که در موقعیتی که دست کم جنبه‌ای فیزیکی یا محیطی دارد با یکدیگر کنش متقابل دارند» (ریتزر ۱۳۷۷: ۱۳۴). بر اساس این تعریف، اجتماع مشکل از تعاملات اجتماعی است و بر این اساس، بطور خلاصه، می‌توان اجتماع را مجموعه‌ای از کنش‌گران و تعاملات اجتماعی تعریف نمود. بر اساس این تعریف، هر نوع تغییر در اجتماع کنشگران، همانند رشد جمعیت، مهاجرت، تغییر در ترکیب جمعیت و ساختار تعاملات اجتماعی مثل: ساختار مدنی، ساختار توده‌ای، قشربندی، ساختار شهری، ساختار روستایی، ساختار سنتی و مدرن و... می‌توانند به عنوان متغیرهای اجتماعی محسوب شوند. بر اساس تعریف فوق از اجتماع، می‌توان تعاریف متعددی از «تبیین اجتماعی» ارایه داد:

- ۱- تبیین اجتماعی، تبیینی است که عامل اجتماعی در آن تنها علت تبیین کننده (مبیین) است.
- ۲- تبیین اجتماعی، تبیینی است که تبیین را با علت اجتماعی شروع می کند و سرآغاز تغییر را در حوزه اجتماعی می بیند.
- ۳- تبیین اجتماعی، تبیینی است که در کنار سایر علل بر علل اجتماعی تأکید دارد یا حداقل به عوامل اجتماعی در کنار عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وزنی قابل توجه می دهد.
- تعریف سوم، تعریفی عامتر از دو تعریف دیگر است و تا حدودی آن دو را نیز در برمی گیرد. در این مقاله تعریف سوم، مبنا قرار گرفته است و بر اساس آن تبیین های اجتماعی انقلاب ایران مورد شناسایی واقع شده اند.

#### ۶- عوامل (متغیرهای) اجتماعی در جامعه شناسی

از میان جامعه شناسانی که برای عوامل اجتماعی در تبیین پدیده های اجتماعی اهمیت قابل شده اند، می توان به: دورکیم، پارسونز، دارندورف، اعضای مکتب کنش متقابل (جرج هربرت مید، اروینگ گافمن و هربرت بلومر)، جرج زیمل، پی یر بوردیو و ... اشاره نمود.

دورکیم، دو نوع همبستگی مکانیکی و ارگانیکی را بر اساس نوع و شدت تعامل اجتماعی از هم تفکیک می کند. بنظر دورکیم، هر کدام از این دو نوع همبستگی، باعث پدید آمدن نوع حقوق، مجازات و قوانین خاص بخود می شود. مثلاً در همبستگی مکانیکی، نوع حقوق تنبیهی و نوع کیفر تنبیه کردن برای ارضای وجدان جمعی است ولی در همبستگی ارگانیکی، نوع حقوق و کیفر ترمیمی و هدف آن ایجاد تعاون مابین افراد می باشد. دورکیم، همچنین، انواع همبستگی اجتماعی را - به مثابه متغیرهایی اجتماعی - عاملی برای انواع خودکشی می داند (آرون ۱۳۷۷).

دورکیم، همچنین، در تبیین تقسیم کار - به عنوان یک نمود اجتماعی - از یک نمود اجتماعی دیگر سود می جوید. او تقسیم کار را معلول ترکیبی از حجم و تراکم مادی و اخلاقی جامعه می داند. بنظر دورکیم، برای آن که حجم، یعنی افزایش تعداد،

علت ایجاد تمایزپذیری اجتماعی شود باید تراکم مادی و اخلاقی<sup>۱</sup> را بر آن افزود. دورکیم، بر اساس انواع همبستگی و تعاملات اجتماعی، سه نوع وضعیت را برای جامعه متصور می‌شود: ۱- مکانیکی ۲- ارگانیکی ۳- آنومیک. وضعیت آنومیک، وضعیتی است که همبستگی مکانیکی از بین رفته‌است و همبستگی ارگانیکی نیز ایجاد نشده‌است و جامعه در یک وضعیت ناهمبسته قرار دارد و افراد آن جامعه، دچار آنومی شده‌اند. در این وضعیت بحرانی است که امکان بروز نابسامانی‌های اجتماعی، از جمله خودکشی آنومیک، افزایش می‌یابد.

در یک جمع‌بندی کلی، دورکیم چندین متغیر اجتماعی را به ما معرفی می‌کند، که اهم آن‌ها عبارتند از: نوع همبستگی و ساختار اجتماعی (مکانیکی و ارگانیکی)، از هم گسیختگی همبستگی (آنومی)، حجم جمعیت، تراکم اخلاقی و مادی جمعیت (ریتر ۱۳۷۷).

پارسونز، نظام اجتماعی را به عنوان یکی از چهار نظام کنش خود معرفی می‌کند. پارسونز، با وجود پایبندی‌اش به در نظر گرفتن نظام اجتماعی بعنوان یک نظام کنش متقابل، این کنش را به عنوان واحد بنیادین در بررسی نظام اجتماعی تلقی نکرد و به جای آن آمیزه نقش - منزلت را به عنوان واحد بنیادی در بررسی نظام اجتماعی به کار برد (ریتر ۱۳۷۷). بر این اساس، بنظر او، نظام اجتماعی می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از نقش‌ها و منزلت‌ها نیز پنداشته شود.

هدف پارسونز، در نظام‌های کنش، پاسخ به مسئله‌های نظم - یعنی همان جنگ همه علیه همه - بود. او در پاسخ به مسئله‌های نظم، معتقد بود که نظام از طریق کارکردهای اجزایش (حفظ الگو، یکپارچگی اجتماعی، دستیابی به هدف، تطابق) خود را حفظ می‌کند. بنظر پارسونز، فرایند اجتماعی کردن و نظارت اجتماعی، مکانیسم‌های اصلی‌ای هستند که نظام از طریق آن‌ها خود را نگه می‌دارد. از بحث پارسونز، در خصوص نظام اجتماعی، می‌توان چندین متغیر اجتماعی را شناسایی نمود. این متغیرها عبارتند

---

۱. تراکم مادی عبارتست از تعداد افراد در رابطه با سطح معین خاک و تراکم اخلاقی عبارتست از شدت ارتباطات و مبادلات بین افراد.

از: کنش‌های متقابل، نقش و منزلت اجتماعی، اجتماعی کردن (جامعه‌پذیری)، نظارت اجتماعی و یکپارچگی اجتماعی.

رالف دارندورف، با اذعان به این که کشمکش و توافق دو روی یک سکه‌اند، در صدد ارائه یک نظریه کشمکش برآمد. دارندورف، سرآغاز کشمکش را در یک متغیر اجتماعی، یعنی سمت‌های اجتماعی می‌بیند. بنظر دارندورف، سمت‌های گوناگون اجتماعی از مقادیر متفاوتی اقتدار برخوردارند. اقتدار، همیشه مستلزم فرماندهی و فرمانبری است و بر اساس چشمداشت‌هایی که از سمت‌ها وجود دارد از آن‌هایی که اقتدار بیشتر دارند، انتظار فرماندهی و از آن‌هایی که اقتدار کمتر دارند انتظار فرمانبری می‌رود و بدنبال آن، برای کسانی که به اقتدار بالاتری‌ها تن در نمی‌دهند، مجازات‌هایی تعیین می‌شود. دارندورف، بیان می‌کند آن‌هایی که سمت‌های بالا را دارند خواهان حفظ وضع موجود و آن‌هایی که سمت‌های زیر دست را دارند خواهان تغییر وضع موجود هستند. پایین دستی‌ها، برای تغییر وضع موجود به ترتیب باید از حالت «شبه گروه» به «گروه ذینفع» و «گروه کشمکش» تبدیل شوند. او در این پروسه، شرایطی چون وجود اعضای کافی، فضای باز سیاسی، وجود پیوندهای ارتباطی و نحوه عضوگیری را مهم می‌داند. او، معتقد است اگر عضوگیری اتفاقی و تصادفی باشد بعبداست گروه ذینفع و سپس گروه کشمکش بوجود آید (ریتزر ۱۳۷۷ و آرون ۱۳۷۷).

در نظریه کشمکش دارندورف، چندین متغیر اجتماعی را در وقوع کشمکش - که ذاتی جامعه است - می‌توان یافت. اهم این متغیرها عبارتند از: سمت‌های اجتماعی، چشمداشت‌های نقشی، گروه‌های اجتماعی، شبکه ارتباطات اجتماعی، شیوه عضوگیری گروهی و تعداد اعضا.

مید، در بحث از «ذهن، خود و جامعه»، ذهن را یک فراگرد اجتماعی می‌داند که انسان در آن، بوسیله نمادهای معنی دار و در موقعیت اجتماعی دست به معنی‌سازی، تفسیر و سپس کنش می‌زند. بنظر مید، معنی در اصل نه از ذهن بلکه از موقعیت اجتماعی برمی‌خیزد. معنی پیش از آن که ذهن به آن آگاهی یابد در عمل اجتماعی حضور دارد. مید، «خود» را نیز یک فراگرد آگاهانه می‌داند که از طریق اجتماعی شدن بدست می‌آید. بنظر مید، برای شکل‌گیری «خود» گروه‌های اجتماعی اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارند. او،



جامعه را الگوهایی از کنش متقابل می‌داند که قبل از فرد وجود داشته‌اند و فراگرد ذهنی برخاسته از آن‌هاست.

در میان اعضای مکتب کنش متقابل نمادین، اروینگ گافمن، به متغیرهای اجتماعی‌ای همچون: نقش، داغ، موقعیت اجتماعی، فاصله نقشی، منزلت اجتماعی و هربرت بلومر، به کنش مشترک و ساختارهای اجتماعی در تبیین پدیده‌های اجتماعی اشاره دارد (ریترز ۱۳۷۷).

در مجموع، اصحاب کنش متقابل نمادین، متغیرهای اجتماعی ذیل را به ما معرفی می‌نمایند:

الگوهای کنش متقابل، موقعیت اجتماعی، نقش، منزلت و داغ اجتماعی، کنش مشترک، اجتماعی شدن و گروه‌های اجتماعی.

بنظر زیمل، جامعه بافتی از کنش‌های متقابل و الگودار است که ساختارهای فرافردی مانند: دولت، خانواده، کلان‌شهر و اتحادیه‌های کارگری، تنها تبلوری از این کنش متقابل هستند که می‌توانند صورتی مستقل و پایدار بخود بگیرند. زیمل، در جامعه‌شناسی صوری خود، سنخ‌ها و صورت‌ها را محصول کنش متقابل می‌داند. زیمل، همچنین به عوامل ساختاری کنش متقابل مثل «افزایش حجم گروه»، اهمیت شایانی می‌دهد. این اهمیت در کار او، در خصوص گروه‌های دو نفره و سه نفره کاملاً آشکار است. زمانی که یک گروه دو نفره به سه نفره تبدیل می‌شود دگرگونی‌های کیفی مهمی به بار می‌آید (کوزر ۱۳۷۶). زیمل، به طور خلاصه، متغیرهای اجتماعی چون: ساختار اجتماعی، کنش متقابل و الگوی آن، حجم جامعه و تعداد افراد را در تبیین پدیده‌های اجتماعی، موثر قلمداد می‌کند.

بوردیو، در تلاش برای تلفیق عاملیت و ساختار از دو مفهوم «ساختمان ذهنی» و «زمینه» یا «قلمرو» استفاده می‌نماید. او، بین ساختمان ذهنی و جهان اجتماعی رابطه‌ای دیالکتیکی ایجاد می‌کند و ساختار اجتماعی را محصول و ساختاردهنده ساختمان ذهنی می‌داند. بوردیو، زمینه را شبیه یک بازار رقابتی می‌داند که دارای رابطه دیالکتیکی با ساختمان ذهنی است. بنظر بوردیو، جایگاه افراد، در زمینه توسط چهار نوع سرمایه: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین مشخص می‌شود و افرادی با همدیگر تعامل بیشتری دارند که نزدیکی بیشتری باهم داشته باشند (ریترز ۱۳۷۷).

علاوه بر افرادی که در بالا از آن‌ها یاد شد، برخی دیگر از جامعه‌شناسان، نیز بر اهمیت متغیرهای اجتماعی در تبیین پدیده‌های اجتماعی تأکید دارند. از آن جمله «مارکس، نقش طبقات، ماکس وبر، نقش اقشار و طبقات و منزلت اجتماعی؛ کلمن، نقش سرمایه اجتماعی را در تبیین پدیده‌های اجتماعی مهم می‌شمارد.

#### ۷- تبیین اجتماعی در جامعه‌شناسی انقلاب

با توجه به متغیرهای اجتماعی مطرح شده، از میان نظریه‌پردازان انقلاب، افرادی چون: برینگتن مور، تدا اسکاچپول، جک گلدستون، ویلیام کورن هاووزر، ساموئل هانتینگتون، کارل مارکس و چالمرز جانسون، نقش قابل توجهی برای «متغیرهای اجتماعی» در تبیین انقلاب قایل هستند.

نظریه برینگتون مور، در کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری» یک نوع تبیین اجتماعی از انقلاب‌ها است. او، در این کتاب، می‌کوشد تا نقش طبقات مختلف اجتماعی از جمله: بورژوازی، زمین‌دار و دهقان را در تحولات اجتماعی - از جمله انقلاب، نشان دهد. مور، جهت تبیین انقلاب‌ها و شیوه‌های نوسازی، چهار متغیر را در تحلیل خود وارد می‌کند: ۱) توان انگیزش بورژوا؛ ۲) شکل کشاورزی تجاری که می‌تواند مبتنی بر بازار کار یا سرکوب نیروی کار باشد؛ ۳) پتانسیل انقلابی دهقانان، که وابسته به نوع پیوند آن‌ها با ملاکین است؛ ۴) رابطه دولت با طبقات و میزان استقلال طبقات از دولت. مور، از ترکیب این چهار عنصر، چهار حالت را متصور می‌شود:

۱. عدم وجود انقلاب یا نوسازی: این حالت، زمانی به وقوع می‌پیوندد که: الف - نیروی کار سرکوب شود؛ ب - دهقانان محافظه‌کار باشند؛ ج - بورژوازی ضعیف باشد. ۲. انقلاب کمونیستی: انقلاب کمونیستی، زمانی بوقوع می‌پیوندد که: الف - دهقانان انقلابی؛ ب - بورژوازی ضعیف؛ ج - کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار و د - دولت وابسته به طبقه بالا باشد و نتواند نوسازی را به انجام برساند.

۳. انقلاب از بالا یا فاشیستی: این نوع انقلاب، زمانی بوقوع می‌پیوندد که: الف - پتانسیل انقلابی دهقانان کم؛ ب - کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار؛ ج - بورژوازی نسبتاً قوی و بورژوازی صنعتی وجود داشته باشد و د - ملاکین به کشاورزی تجاری پردازند.

۴. انقلاب بورژوازی: این انقلاب، زمانی محقق می‌شود که صرفنظر از سایر متغیرها، بورژوازی آنقدر قوی است که به تنهایی می‌تواند دست به نوسازی بزند (مور ۱۳۶۹).

**تدا اسکاچیل**، در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» با تحلیلی تطبیقی از سه انقلاب روسیه، فرانسه و چین، هر نوع تحلیل روانشناختی و ارادی از انقلاب‌ها را رد و انقلاب‌ها را نتیجه خصایص ساختار اجتماعی و دولت می‌بیند. اسکاچیل پنج دسته متغیر ذیل را در وقوع انقلاب مؤثر می‌داند: (۱) عوامل تعیین‌کننده اشکال ساختارهای اجتماعی - اقتصادی؛ (۲) جایگاه کشور در نظام اقتصاد بین‌المللی و میزان فشار سایر کشورها بر آن؛ (۳) ساختار دولت و رابطه آن با طبقه زمین‌دار؛ (۴) پتانسیل انقلابی دهقانان و (۵) میزان بازدهی کشاورزی (اسکاچیل، ۱۳۷۶).

به طور خیلی خلاصه، اسکاچیل معتقد است، دولت‌هایی که ساختار اجتماعی آن‌ها از نوع «دیوانسالاری کشاورزی» است در اثر فشارهای خارجی سعی در اقدام برای نوسازی دارند. این دولت‌ها، برای تأمین هزینه نوسازی بر طبقه زمیندار فشار وارد می‌کنند و بین دولت و این طبقه تضاد بوجود می‌آید. در این شرایط، دهقانان ناراضی و نخبگان حاشیه‌ای دست به شورش و انقلاب می‌زنند (همان).

**جک گلدستون**، انقلاب را محصول افزایش جمعیت می‌داند. او معتقد است، جمعیت بر سیاست دارای تأثیر مستقیم می‌باشد. گلدستون، با جمع‌آوری داده‌هایی از ۲۵ کشور نشان می‌دهد، بین فشارهای جمعیتی و بحران‌های سیاسی همبستگی معنی‌داری وجود دارد.

بنظر جک گلدستون، افزایش جمعیت و تخریب منابع در کشورهای در حال توسعه، موجب بالا رفتن تقاضای خدمات و فرصت‌هایی می‌شود که بسیاری از دولت‌ها نمی‌توانند آنها را تأمین کنند، این به نوبه خود، منجر به بزهکاری، فقر مالی، تورم و فساد حکومت می‌شود و مقبولیت و اثربخشی دولت را از بین می‌برد. همچنین، افزایش جمعیت و کمبود منابع به تشدید ستیز نخبگان می‌انجامد. علاوه بر این، افزایش جمعیت همراه با کمبود منابع در کشورهای در حال توسعه باعث می‌شود که جامعه نتواند شرایط امتیاز نخبگی را برای همه کسانی که فکر می‌کنند سزاوار آن هستند فراهم آورد، در نتیجه منجر به مبارزه برای کنترل حکومت و اقتصاد می‌شود. افزایش جمعیت، بویژه

اگر با کمبود اشتغال، رشد سریع شهرنشینی و جوانی جمعیت همراه باشد، به احتمال زیاد به تعداد افرادی که به استقبال خطر رفته و به دنباله‌روی از نخبگان به میدان مبارزه وارد می‌شوند می‌افزاید. سرانجام مجموعه این شرایط مادی، باعث فعال شدن آرمان‌های مخالفت می‌شود و راه را برای رشد آرمان‌هایی که مدت‌ها موجودیت خود را حفظ کرده‌اند تا در زمانی مناسب محور فکر اجتماع شوند و به مخالفت با حکومت موجود پردازند باز می‌کند. این آرمان‌های مخالف، در این شرایط بحرانی، مردم را بسیج و حکومت موجود را سرنگون می‌کنند (فوران ۱۳۸۲).

**کورن هاووزر**، معتقد است جامعه توده‌وار زمینه ساز انقلاب است و انقلاب در جامعه توده‌ای بوقوع می‌پیوندد. جامعه توده‌وار، زمانی فعلیت می‌یابد که به دلایلی وفاداری گروهی از هم فرو می‌پاشد. با از میان رفتن این گونه وفاداری‌ها وضعیتی به وجود می‌آید که در آن نخبگان به راحتی تحت نفوذ غیرنخبگان در می‌آیند و غیرنخبگان نیز به سهولت در دسترس نخبگان می‌باشند. در این وضعیت است که باید انفکاک اجتماعی و انتظار میزان بالایی از رفتار توده‌ای که عامل انقلاب است را داشت. این تئوری، با الهام از دور کیم، از هم گسیختگی همبستگی اجتماعی، ذره‌ای شدن افراد و نیاز به همبستگی مجدد را عامل وقوع انقلاب می‌داند (کوهن ۱۳۶۹).

**ساموئل هانتینگتون**، در کتاب «سامان سیاسی» دگرگونی‌های سریع اجتماعی، رشد طبقه متوسط در اثر نوسازی اقتصادی و اجتماعی و بالا رفتن تقاضای این گروه جهت مشارکت سیاسی را در صورت عدم تحول در نهادهای سیاسی برای پاسخ به خواست مشارکت آن‌ها، عامل نابسامانی سیاسی و انقلاب می‌داند (هانتینگتون ۱۳۷۵).

**گاسفیلد**، در پاسخ به کسانی که معتقدند انقلاب در جامعه مدنی و عده‌ای که عقیده دارند انقلاب در جامعه توده‌ای بوقوع می‌پیوندد، نظر سومی را مطرح می‌کند. او، دو نوع جامعه مدنی گسسته و پیوسته را از هم تفکیک می‌نماید و مدعی می‌شود که انقلاب نه در جامعه مدنی پیوسته و نه در جامعه توده‌ای، بلکه در جامعه مدنی گسسته رخ می‌دهد.

بنظر گاسفیلد، جامعه مدنی گسسته جامعه‌ای است که شکاف‌های اجتماعی یکدیگر را تشدید می‌کنند و بر یکدیگر منطبق می‌شوند؛ به این معنی که عضویت در گروه‌های

واسط و نهادهای مدنی عمدتاً یا منحصراً از قشرها یا طبقات اجتماعی خاص است. بنابراین، هر گروه یا طبقه اجتماعی دارای نهادها و شبکه سازمانی ویژه خود می‌باشد. این نوع ساخت اجتماعی، بنظر گاسفیلد، زمینه را برای بسیج گروهها علیه یکدیگر آماده می‌سازد؛ زیرا در عین حال که جامعه فاقد همبستگی کلی است دارای همبستگی و پیوندهای چندگانه لازم برای بسیج است (بشیریه ۱۳۷۲).

**مارکس**، ترتیبات ساختاری خاصی در جامعه را علت اصلی وقوع انقلاب می‌داند (کوهن ۱۳۶۹) و جانسون، متغیرهای اجتماعی را یکی از عوامل محیطی برهم زننده نظم و ایجاد کننده کارکرد نامناسب چندگانه می‌داند که در صورت عدم مصالحه نخبگان و وقوع عوامل شتابناک مسبب انقلاب می‌شوند (بشیریه ۱۳۷۲).

## ۸- تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران

در تبیین انقلاب اسلامی ایران، پاره‌ای از نویسندگان عوامل و متغیرهای اجتماعی را از عوامل مهم وقوع انقلاب ایران محسوب نموده‌اند. اهم این نویسندگان عبارتند از:

۸-۱- **جان فوران**: فوران در یک تحلیل چند علتی از انقلاب، نقش قابل توجهی برای متغیرهای اجتماعی قایل است. فوران، در کتاب «مقاومت شکننده» (تاریخ تحولات اجتماعی) پس از بررسی ساختار اجتماعی ایران و دگرگونی‌های صورت گرفته در این ساختار تا دوران پهلوی، معتقد است که ساختار اجتماعی موجود در تعامل با نظام جهانی منجر به پیدایش توسعه وابسته در ایران گردید. توسعه وابسته، به جابجایی شدید اقتصادی و سرکوب سیاسی طبقه‌ها و گروههای اجتماعی متعدد روحانیت، بازرگانان و پیشه‌وران بازار، روشنفکران، دانشجویان، طبقه‌های حاشیه شهری، دهقانان و عشایر منجر گردید. با مشکلات ناشی از توسعه وابسته و ظهور ایدئولوژی‌های مختلف و به طور خاص اسلام امام خمینی، امکان ائتلاف گسترده همه اقشار و طبقات در سال‌های ۱۳۵۶ بوجود آمد و در آن زمان افت اقتصادی در اثر کاهش قیمت نفت و فشار حقوق بشر کارتر مزید بر علت شد و به عمر رژیم پهلوی پایان داد (فوران ۱۳۷۸).

فوران، در تحلیل خود برای متغیرهای اجتماعی همچون: ساختار اجتماعی از پیش

موجود (وضعیت اقشار و طبقات موجود) در ایجاد توسعه وابسته و نقش هر کدام از اقشار و طبقات و ائتلاف آن‌ها در وقوع انقلاب اهمیت زیادی قایل است. او، در واقع، انقلاب را از مجاری اقشار و طبقات اجتماعی تحلیل می‌کند.

۸-۲- **یرواند آبراهامیان:** آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» در قالب نظریه هانتینگتون، دست به تحلیل انقلاب ایران می‌زند. او، در این کتاب، نقش طبقات مدرن و نوظهور و همچنین طبقات سنتی را در وقوع انقلاب مهم ارزیابی می‌کند. او، وضعیت سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۲ را بعنوان آتش زیر خاکستر توصیف می‌کند که نوسازی اقتصادی شاه در این وضعیت از یک طرف باعث خلق اقشار جدید و بالارفتن تقاضای مشارکت سیاسی آن‌ها و عدم امکان مشارکت آن‌ها بدلیل عدم توسعه سیاسی و از طرف دیگر باعث نارضایتی طبقات سنتی می‌شود. گسترش این نارضایتی‌ها باعث شکاف بین دولت و ملت و ائتلاف طبقات مدرن و سنتی حول ایدئولوژی‌های رایج و گسترش شورش‌ها و تظاهرات و دو قطبی می‌شود. افت قیمت نفت و حقوق بشر کارتر، بعنوان عوامل شتاب‌زا باعث تضعیف موضع دولت فاقد پایگاه اجتماعی و تقویت قطب مخالف دولت و نهایتاً سقوط آن می‌شود (آبراهامیان ۱۳۷۸).

۸-۳- **تدا اسکاچیل:** تدا اسکاچیل، در مقاله «دولت رانتیه و اسلام شیعی در انقلاب ایران» - که تا حدودی در قالب همان نظریه کلی او در مورد انقلاب‌ها در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» است - در کنار اسلام شیعی، نقش عامل بین‌المللی و ویژگی‌های دولت رانتیه در ایران و وجود شبکه‌ای مستقل از اجتماعات شهری - بویژه بازار - را در شکل‌گیری مقاومت سیاسی علیه دولت، مهم ارزیابی می‌کند. بنظر اسکاچیل، اتکای روزافزون دولت به درآمدهای نفتی باعث اختلال رابطه دولت و ملت و تضعیف پایگاه اجتماعی دولت گردید. اسکاچیل، معتقد است که گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی شهری در انقلاب نقش مهمی داشتند. او می‌گوید هسته مرکزی زندگی شهری در ایران را بازار تشکیل می‌دهد و بازاریان با دیگر گروه‌های سنتی و مدرن شهری و حتی روستایی پیوند محکمی دارند. بنظر اسکاچیل، فشار نوسازی در اثر فشارهای خارجی باعث تضعیف دولت و نارضایتی بازار و سایر گروه‌ها و طبقات شد و ائتلافی از طبقات اجتماعی شهری شامل: تجار، روحانیون، کسبه شهری،

دانشجویان و کارگران شهری بر حول محور تشیع در مقابل شاه و نهایتاً وقوع انقلاب گردید (Skocpol 1982).

۸-۴- فریده فرهی: فرهی در مقاله‌ای تحت عنوان «فروپاشی دولت و بحرانهای انقلابی در شهرها: تجزیه تحلیل مقایسه‌ای ایران و نیکاراگوئه» با تغییراتی، نظریه اسکاچپل را برای تبیین انقلاب ایران می‌پذیرد. فرهی، معتقد است که نظریه اسکاچپل، هر چند به دلیل در نظر گرفتن رابطه دولت با دولت‌های دیگر، اقتصاد داخلی و طبقات اجتماعی از توانایی خوبی برای تبیین انقلاب در جوامع پیرامونی برخوردار است ولی باید به تأثیرات توسعه ناموزون بر ساختار طبقاتی، توازن طبقاتی، دولت و نقش ایدئولوژی در دولت‌های پیرامونی نیز توجه کند. او در مقایسه ایران با نیکاراگوئه معتقد است که هیچ یک از این دو کشور پیش از وقوع انقلاب در یک جنگ خارجی درگیر نبودند. دولت‌های این دو کشور از نوع سرمایه‌داری وابسته بودند و آسیب پذیری آن‌ها از یکسو به استقلال آن‌ها از طبقات و از سوی دیگر از وابسته بودن آن‌ها به حمایت خارجی مربوط می‌شد. بنظر فرهی، رابطه سرکوبگرانه و مداخله جویانه این دولت با طبقات مختلف شهری و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از توسعه ناموزون باعث نارضایتی و مخالفت طبقات مختلف شهری شد. بنظر فرهی، آنچه ائتلاف انقلابی طبقات شهری در این دو کشور را ممکن ساخت، وجود شبکه ارتباطات اجتماعی سنتی و مدرن در میان طبقات فقیر و متوسط شهری و ایدئولوژی‌های مختلف بالأخص تفسیر انقلابی از مذهب تشیع بود (Farahi 1998).

۸-۵- احمد اشرف: اشرف، در مقاله‌ای تحت عنوان «ائتلاف بازار و مسجد: پایه‌های شورش‌ها و انقلاب» به نقش بازاریان و روحانیون، پایه‌های اجتماعی و ائتلاف آن‌ها می‌پردازد. اشرف، پس از بررسی قشر بندی و تشکل‌های بازار و رابطه بازار و روحانیون با دولت، عقاید مذهبی و گرایش‌های سنتی بازاریان، مقتضیات سیاسی و پیوندهای مالی میان روحانیون و بازار را علت ائتلاف این دو نیروی اجتماعی می‌داند. بنظر اشرف، اتحاد بازار و مسجد محور اصلی و مشترک تمامی جنبش‌های اعتراضی معاصر ایران بوده‌است. بنظر اشرف، بازار و روحانیون از سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی شاه آسیب دیده بودند ولی بازاریان در پیوند سیاسی و اجتماعی با روحانیون و رویارویی با دولت سیاسی تر

شدند و تقاضاهای سیاسی به تقاضاهای اقتصادی آن‌ها افزوده شد. نهایتاً، اشرف نتیجه می‌گیرد، انقلاب اسلامی نتیجه ائتلاف روحانیون و بازاریان زیان دیده از سیاست‌های شاه بود (Ashraf1997).

**۸-۸- همایون کاتوزیان:** کاتوزیان، در مقاله‌ای در کتاب «تضاد دولت و ملت» (نظریه تاریخ و سیاست در ایران» تحت عنوان «به سوی نظریه عمومی انقلاب‌های ایرانی» در مقایسه انقلاب‌های ایران با اروپا معتقد است که انقلاب‌ها ایران با اروپا متفاوت هستند. او، جوامع اروپایی را جوامعی «بلند مدت» و جامعه ایران را جامعه «کلنکی» و «کوتاه مدت» می‌داند. در جامعه کلنکی ایران، تاریخ رشته‌ای از کوتاه مدت‌هاست که هر رشته طی چرخه‌ای کوتاه دنبال دیگری می‌آید و در هر لحظه از تاریخ عده‌ای از مواهب و امتیازات حکومت بهره می‌برند و دیگران از آن محرومند. انقلاب‌های ایران، بر خلاف انقلاب‌های اروپا، قیام طبقات اجتماعی محروم در مقابل طبقات اجتماعی ممتازی که مهار دولت را در دست داشتند آن هم برای دگرگون ساختن قانون و چهارچوب اجتماعی موجود نبود، بلکه، قیام بر ضد فرمانروایانی بود که مستبد و ستمگر بودند و دارای هیچ پایگاهی طبقاتی نبودند و به همین دلیل هیچ طبقه‌ای در مقابل انقلابیون نمی‌ایستاد و انقلاب از پشتوانه کل جامعه و ائتلاف همه طبقات برخوردار بود (کاتوزیان ۱۳۸۰).

همانطور که ملاحظه می‌شود، کاتوزیان نگاهی ساختاری □ اجتماعی به انقلاب دارد و علت انقلاب‌های ایران را ساختار اجتماعی ایران و ائتلاف طبقات تحت سلطه در برابر پادشاهی ستمگر می‌بیند.

**۶-۸- ابوالفضل دلاوری:** دلاوری، در مقاله‌ای تحت عنوان «طرحی برای مطالعه زمینه‌ها و علل اجتماعی انقلاب اسلامی» معتقد است، انقلاب ایران در یک ساختار اجتماعی‌ای بوقوع پیوست که دارای برخی عناصر مدنی و برخی عناصر توده‌ای بود. بنظر دلاوری، سیاست‌های شاه باعث افزایش جمعیت شهری، رشد دیوانسالاری، رشد بخش جدید شهری و گسترش سطح تحصیلات، حاشیه نشینی، جابجایی سریع در موقعیت افراد اقشار و طبقات مثل: محیط شغلی، سکونت، درآمد و ... گردید. متعاقباً، مجموعه این عوامل باعث نابسامانی‌ها و اختلالات اجتماعی گسترده شد. به طوری که



دولت، توان حل این مشکلات و پاسخگویی به نیازهای جامعه را نداشت. در نتیجه این اختلالات و ناتوانی دولت، دو پروسه در دو جهت مخالف در جامعه شکل گرفت: از یک طرف، برخی از عناصر جامعه مدنی گسترش یافت و گروه‌های مخالف دست به ایجاد تشکل‌هایی زدند؛ ولی از طرف دیگر، همبستگی اجتماعی رو به کاهش نهاد و بی‌هنجاری و فساد رو به فزونی نهاد و جامعه شکل توده‌ای بخود گرفت و مهیا برای پذیرش ایدئولوژی‌های مخالف ارایه شده توسط مخالفین دولت گردید و بدین صورت بسیج و نهایتاً انقلاب امکان وقوع یافت (دلآوری ۱۳۷۵).

۷-۸- احمد گل محمدی: گل محمدی، در مقاله‌ای تحت عنوان «زمینه‌های بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران» اهمیت قابل توجهی برای متغیرهای اجتماعی در انقلاب ایران قایل است. او، در قالب نظریه امیل دورکیم و اریک فروم معتقد است که در نتیجه نوسازی، شرایط و زمینه‌های مناسبی برای بسیج توده‌ای فراهم شد. دگرگونی‌های گسترده و پرشتاب، نظم و همبستگی سنتی را برهم زد و جایجایی اجتماعی چشمگیری را بوجود آورد. در نتیجه، توده‌های زیادی که جایگاه و همبستگی اجتماعی پیشین خود را از دست داده بودند، نتوانستند جایگاه درخوری پیدا کنند و نتیجه چنین وضعیتی ایجاد توده‌ای سرگردان و بی‌هویت بود که برای رهایی از بی‌هویتی جذب ایدئولوژی اسلام انقلابی شدند و توسط آنها، انقلاب محقق شد<sup>۱</sup> (گل محمدی ۱۳۷۵).

## ۸- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سطور حاضر، با هدف شناسایی تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران پس از تقسیم‌بندی نظریه‌های انقلاب ایران، به پنج دسته سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تلفیقی، به تعریف تبیین‌های اجتماعی، توجه به عوامل و متغیرهای اجتماعی در تبیین پدیده‌ها نزد جامعه‌شناسان و تبیین‌های اجتماعی در جامعه‌شناسی انقلاب و نهایتاً بررسی تبیین‌های اجتماعی ارایه شده از انقلاب ایران پرداخته است. در این مقاله، تبیین‌های

---

۱. علاوه بر افراد فوق، افرادی چون نیکی کدی، میثاق پارسا، علیرضا شیخ‌الاسلامی و فرامرز رفیع پور در تبیین انقلاب ایران، متغیرهای اجتماعی را مدنظر قرار داده‌اند.

اجتماعی، تبیین‌هایی تعریف شدند که در آن‌ها متغیرهای اجتماعی در تبیین انقلاب مهم پنداشته شده‌اند. از جامعه‌شناسان افرادی چون: دورکیم، پارسونز، زیمل، مید، دارندورف، بوردیو، کلمن، و ... در تبیین پدیده‌های اجتماعی، نقش قابل توجهی برای متغیرهای اجتماعی قایل شدند. در جامعه‌شناسی انقلاب، نظریه پردازانی همانند: برینگتن مور، اسکاچپول، جک گلدستون، ویلیام کورن هاووزر، مارکس و جانسون، نقش قابل توجهی به متغیرهای اجتماعی در تبیین انقلاب داده‌اند. سرانجام، از میان تبیین‌های ارائه شده در خصوص انقلاب اسلامی ایران، تبیین‌های افرادی چون: جان فوران، یرواند آبراهامیان، تدا اسکاچپل، فریده فرهی، احمدشرف، همایون کاتوزیان، ابوالفضل دلاوری و احمدگل محمدی، به عنوان تبیین‌های اجتماعی انقلاب اسلامی ایران معرفی شده‌اند.

با توجه به اینکه، انقلاب پدیده‌ای پیچیده و چند بعدی است، یک تبیین صرفاً اقتصادی یا صرفاً فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی به تنهایی توان تبیین انقلاب را ندارد و در تبیین انقلاب باید به تمام متغیرهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دخیل در آن، توجه نمود. علی‌رغم اینکه یک تبیین اجتماعی صرف، در تبیین انقلاب ناتوان است ولی این نوع تبیین‌ها متغیرهای اجتماعی‌ای را به ما معرفی می‌نمایند که در نظر گرفتن و توجه به آنها در تبیین انقلاب ضروری است و میتواند راهگشای یک تبیین نسبتاً جامع باشد. اهم متغیرهای اجتماعی که تبیین‌های اجتماعی به ما معرفی می‌نمایند و لحاظ نمودن آنها برای تبیین انقلاب ضرورت دارد، عبارتند از:

۱. نقش طبقات و اقشار مختلف در انقلاب؛
۲. ائتلاف طبقاتی؛
۳. ظهور اقشار و طبقات جدید بالاخص قشر متوسط و تحصیل کرده؛
۴. وضعیت اقشار و طبقات سنتی؛
۵. ساخت جامعه (توده‌ای، مدنی، سنتی، مدرن، شهری، روستایی و درحال گذار)؛
۶. هویت اجتماعی؛
۷. همبستگی اجتماعی؛
۸. رشد جمعیت و تغییر ترکیب جمعیت؛
۹. پایگاه اجتماعی دولت و مخالفین.

### فهرست منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشرنی.
- آرون، ریمون، (۱۳۷۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، شرکت انتشارات علمی و تهران، فرهنگی.
- اسکاچیل، تدا (۱۳۷۶)، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه مجید روین تن، تهران، سروش.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۵)، طرحی برای مطالعه زمینه‌ها و علل اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی، راهبرد ۹، صص: ۲۷-۴۶.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۷)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- فوران، جان (۱۳۸۲)، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشرنی.
- ----- (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران...)، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۰)، به سوی نظریه عمومی انقلاب‌های ایرانی، ترجمه علیرضا طیب، تضاد دولت ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)، تهران، نشرنی.
- کوزر، لویس (۱۳۷۶)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- کوهن، آلون استانفورد (۱۳۶۹)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
- گل محمدی، احمد (۱۳۷۵)، زمینه‌های بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد شماره ۹ صص: ۸۹-۱۰۶.
- مور، برینگتن (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۷۵)، نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران، راهبرد شماره ۹ صص: ۲۷-۴۷.
- ----- (۱۳۷۵)، مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، راهبرد شماره ۹، صص: ۱۰۷-۱۵۶.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

### انگلیسی

- ASHRAF, AHMAD(1997), BAZZAR-MOSQUE ALLIANCE: THE SOCIAL BASIS OF REVOLUTS AND REVOLUTION, POLITICS, CULTURE-ANDSOCIETY, VOL.1, NO4pp: 538-567.
- FARAH, FARIDEH(1998), STATE DISINTEGRATION AND URBAN-BASED REVOLUTIONARY CRISIS: A COMPARATIVE ANALYSIS OF IRAN AND NIGARAGUA, COMPARATIVE POLITICAL STUDIES, VOL 2pp: 56-231.
- SKOCPOL, THEDA(1982), REINTER STATE AND SHIA ISLAM IN THE IRANIAN REVOLUTION, THEORY AND SOCIETY VOL11pp: 256-283